سبک زندگی

برای بهبود کیفیت ایمنی یک ساختمان چه باید کرد؟

شهروند | اگرچه همه می‌دانیم که ایران کشوری حادثه‌خیز و به‌ویژه زلزله‌خیز است و زلزله را امری ناملموس و دور از ذهن فرض می‌کنیم اما اتفاقاتی مانند حریق و تخریب پلاسکو باعث می‌شود که بار دیگر در معیارها و استانداردهای محل کار و زندگی خود بازنگری داشته باشیم. معمولا بعد از هر حادثه طبیعی از قبیل زلزله‌های ویرانگر در یکی از مناطق کشور، برای مدتی مقوله مقاوم‌سازی سازه‌های ساختمانی در رأس اخبار و تحلیل‌های خبری و کارشناسی قرار می‌گیرد و بیش از هر زمان دیگری به این ضرورت انسانی و حیاتی پرداخته می‌شود، ولی امیدواریم فراموش نشود. سطح کیفیت یا سطح انتظارات و نگرش‌ها در ساختمان‌سازی در سه پله طبقه‌بندی می‌شود:

پله اول: مقاوم ساختن

آیا ساختمان‌های موجود و حتی ساخت‌وسازهای جدید، در برابر زلزله مقاوم هستند؟ بی‌شک پاسخ منفی است. با وجود تلاش‌های ارزنده‌ای که در این جهت انجام شده است باید اعتراف کنیم که بیشتر ساختمان‌های شهری و روستایی کشورمان، حتی ساخت‌وسازهای جدید چندساله اخیر نیز در برابر زلزله‌ای به بزرگی زلزله بم مقاوم نیستند. امیدواریم همه دست‌اندرکاران، مسئولان، مجریان، ناظران و... تلاش کنند ساختمان‌ها در برابر زلزله مقاوم باشند تا درصورت وقوع زلزله، آسیب‌ها و تلفات انسانی کاهش یابند. یکی دیگر از شاخص‌های تعیین‌کننده کیفیت ساختمان از نظر مقاوم بودن آن، عمر مفید ساختمان‌هاست که متاسفانه در کشور ما حدود ۳۰ سال برآورد شده است؛ درحالی‌که در کشورهای پیشرفته نزدیک ۱۰۰ سال است و این یعنی اتلاف منابع ملی و...

پله دوم: ایمن ساختن

حال جای این سوال باقی است که آیا حداکثر نیاز انسان‌ها و هموطنان ما این است که ساختمانی مقاوم داشته باشند؟ اگر ساختمان در برابر بزرگ‌ترین زلزله احتمالی مقاوم بود، آیا این ساختمان، ایمن است و ساکنان آن در امنیت و آسایش هستند؟ جواب قطعا خیر است و باید انتظارات خود و مردم را از کیفیت ساخت‌وساز مسکن بالاتر ببریم. متاسفانه زوایای پنهان ایمنی ساختمان‌ها در پس مقوله مقاوم‌سازی، پنهان و مغفول می‌ماند و حتی در طرح در دست تدوین چندساله بیمه ساختمان‌ها در تعامل بین دولت و مجلس، فقط پوشش بیمه‌ای در برابر زلزله و حوادث طبیعی مدنظر است. بدون‌شک ساختمان‌های مقاومی در کشور هست که خطرات جدی حریق و انفجار، برق گرفتگی، سقوط آسانسور، گازگرفتگی و... در آنها برای ساکنان وجود دارد. در همین راستا یادآوری می‌شود که به‌استناد آمار و گزارش‌های رسمی سازمان پزشکی قانونی کل کشور، سالانه هزاران نفر از هموطنان ما در ساختمان‌ها قربانی حوادث تلخی چون سوختگی ناشی از حریق و انفجار، برق گرفتگی، گازگرفتگی، سقوط آسانسور و... می‌شوند. به این آمار، باید قربانیان ناشی از حوادث کار در زمان ساخت ساختمان‌ها در کارگاه‌های ساختمانی را هم اضافه کرد.

در کنار ضرورت و الزام ساخت ساختمان‌های ایمن، مسئولیت دست‌اندرکاران صنعت ساختمان تمام‌نشده است و باید در ساخت‌وساز به نحوه استفاده از منابع ملی اعم از مصالح و انرژی توجه و اهتمام خاص داشته باشند

لذا ضروری است که با کمک همه دست‌اندرکاران بخش‌های فرهنگی کشور، دستگاه‌های مسئول در بخش نرم‌افزاری و سخت‌افزاری ساختمان، نهادهای قانونی و... که برای امنیت و حفظ جان انسان‌ها ارزش قایلند، برای ایمن‌سازی ساختمان‌ها یعنی فراتر از مقاوم‌سازی صرف، فرهنگ‌سازی و بسترسازی همه‌جانبه قانونی، اجرایی و اطلاع‌رسانی بشود.

تحقق این هدف مهم یعنی «ضرورت تغییر نگرش و پارادایم ذهنی در ساخت مسکن که مقاوم‌سازی کافی نیست و باید «ساختمانی ایمن» بسازیم که «مقاوم‌بودن» یکی از مولفه‌های ایمن بودن ساختمان است.»

پله سوم: بهینه ساختن

در کنار ضرورت و الزام ساخت ساختمان‌های ایمن، مسئولیت دست‌اندرکاران صنعت ساختمان تمام نشده است و باید در ساخت‌وساز به نحوه استفاده از منابع ملی اعم از مصالح و انرژی توجه و اهتمام خاص داشته باشند. باید به این واقعیت توجه داشت که با توجه به پایان‌پذیر بودن منابع تولید انرژی‌های فسیلی تجدیدناپذیر و همچنین در راستای اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها و آزادسازی تدریجی قیمت حامل‌های انرژی مانند کشورهای پیشرفته دنیا ضمن توجه کامل به ایمنی ساختمان‌ها (ایمنی در برابر زلزله و دیگر حوادث اشاره شده به‌عنوان زوایای پنهان ایمنی)، از هم‌اکنون باید در زمان طراحی و ساخت ساختمان‌های جدید، علاوه بر توجه به استفاده درست و بهینه از منابع و مصالح ساختمانی، از طریق اجرای کامل و صحیح مبحث ۱۹ مقررات ملی ساختمان که البته نیاز به بازنگری و به‌روزرسانی جدی دارد با تأکید بر اولویت عایق‌بندی پوسته خارجی، سقف و کف ساختمان‌ها، انتخاب درست سیستم‌های انرژی‌بر از طریق توجه به راندمان و میزان مصرف انرژی و شاخص میزان آلایندگی‌های خروجی از دودکش انواع سیستم‌های حرارتی که هرچند به خارج از ساختمان اما به هوای تنفسی شهر و محیط زیست وارد می‌شود، به مقوله‌های مهم «مصرف بهینه انرژی، کاهش آلایندگی هوا، حفظ محیط زیست، استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر و...» نیز بپردازیم و به تمام معنا، توجه به «رفاه و آسایش خانواده‌ها» را در ساخت‌وساز مسکن مسئولیت خود بدانیم. امید است به این مهم در اجرای قانون برچسب انرژی ساختمان و همچنین شناسنامه فنی ساختمان‌ها توجه شود.

آخر

برای گام برداشتن و پیشرفت در مسیر پله‌های اشاره شده، حتی اگر نخواهیم مثل کشورهای پیشرفته از مفاهیم جدید، زیبا، ارزشمند و کاملا انسانی آخرین پله کیفیت یعنی «ساختمان با بام سبز، مصرف انرژی کم، حفظ محیط زیست و...» در مقوله بهینه‌سازی در صنعت ساختمان حرف بزنیم، ظلم بزرگ و نابخشودنی است که در ساخت‌وساز، ایمنی را فقط «ایمنی در برابر زلزله» تعریف کنیم و خدای نکرده همین حداقل انتظار هم در عمل، زیر سوال باشد. توجه به کیفیت ساخت‌وساز مسکن، به افزایش عمر مفید ساختمان هم‌ایزمی انجامد.

این سوال را همه دست‌اندرکاران صنعت ساختمان می‌توانند از خود بپرسند، در کدام مرحله یا کدام پله کیفیت قرار داریم؟ ساختمان‌هایی که می‌سازیم تا چه اندازه با کیفیت هستند: یعنی مقاومند یا فراتر از آن ایمن و بهینه‌اند، یا هر سه یا هیچ‌کدام؟

امید است حداقل در گذر از مفهوم مقاوم‌سازی به ایمن‌سازی، موفق عمل کنیم تا حداقل ساختمانی مقاوم بسازیم که بدون‌شک حق مسلم خریداران و ساکنان واحدهای مسکونی جدیدالاحداث است. اگر همین اتفاق تحقق یابد، به هموطنانی که قرار است در داخل این ساختمان‌ها سکونت یابند، خدمت بزرگی کرده‌ایم.

ارزنده و قابل‌تقدیر است که ضمن ضرورت فرهنگ‌سازی و بسترسازی برای اجرای کامل مقررات ملی ساختمان و بهادادن به ایمنی ساختمان‌ها، بار دیگر بر ضرورت اولویت «کیفیت» به جای «کمیت» تأکید و توصیه شود که «کمتر بسازیم اما با کیفیت بسازیم».

برای تحقق این اهداف والای انسانی و اجتماعی، انتظار می‌رود همه دست‌اندرکاران صنعت ساختمان، ضمن به‌روزرسانی و همسوسازی مقررات ملی ساختمان‌ها و دستورالعمل‌ها و عمل به آن، بر اصول، سوگندنامه و اخلاق حرفه‌ای خود پایبند باشند.

ساختمان خوب چه ساختمانی است؟

نکات مهمی در ساخت یک ساختمان وجود دارد که رعایت آنها موجب حفظ جان و مال و باعث رفاه و آسایش مصرف‌کنندگان و ساکنان می‌شود که قطعا در احداث یک ساختمان باید مورد توجه جدی قرار گرفته و رعایت شوند:

۱- پایداری و مقاومت سازه ساختمان

۲- طراحی نقشه‌های معماری و رعایت اصولی که موجب تامین بهداشت و رفاه و آسایش ساکنان ساختمان می‌شود مانند طراحی درست پلان، پنجره‌ها، نورگیرها و...

۳- طراحی نقشه‌های معماری، به‌منظور حصول اطمینان از ارتباطات صحیح بین اجزای مختلف هر واحد از بلوک ساختمانی، براساس این‌که ساختمان مسکونی یا اداری یا تجاری باشد

۴- حصول اطمینان از عدم اتلاف انرژی در ساختمان

۵- حصول اطمینان از نبود آلودگی صوتی و جلوگیری از انتقال صدا، از بیرون به داخل ساختمان و از واحدی به واحد دیگر در ساختمان

۶- حصول اطمینان از رعایت نکات ایمنی در انشعابات و تاسیسات برق، گاز و آب ساختمان

۷- حصول اطمینان از رعایت نکات مربوط به حفظ محیط زیست و ممانعت از ایجاد آلودگی‌های زیست‌محیطی

۸- حصول اطمینان از طراحی درست و اجرای صحیح عایق‌کاری‌های رطوبتی

۹- طراحی درست و اجرای صحیح عایق‌کاری‌های حرارتی، به‌منظور جلوگیری از تبادل حرارت

۱۰- حصول اطمینان از ایمن‌بودن ساختمان در مقابل آتش‌سوزی و تعبیه وسایل اطفای حریق، بسته به مورد از نصب کپسول تا لوله‌کشی اطفای حریق

۱۱- پیش‌بینی هشداردهنده‌های موردنیاز در ساختمان برای اعلام خطر به ساکنان در زمان‌های بروز خطر

۱۲- کنترل نقشه‌های نمای ساختمان و اجرای آنها، چه از نظر ایمنی و چه از نظر زیبایی منظر و پرس‌پکتیوشهری

۱۳- بررسی و کنترل پرونده برگه‌های آزمایشگاهی مصالح مصرفی در سازه ساختمان

۱۴- کنترل جانمایی ساختمان و محل احداث آن، برای اطمینان از اینکه ساختمان روی گسل احداث نشده یا در مسیر مسیل قرار نگرفته است

۱۵- اطمینان از وجود پله فرار و راه‌های خروجی ایمن و سریع در ساختمان‌های مرتفع و وجود چاه ارت و برق‌گیر، در چنین ساختمان‌هایی.

«شهروند» در گفت‌وگو با «شروین وکیلی» ابعاد اجتماعی حادثه پلاسکو را بررسی می‌کند

«مردم مقصر هستند» یک گزاره غلط است

آتش‌نشان‌ها از بی‌ادعاترین و مؤثرترین قهرمانان اجتماعی ما هستند

عکس: سعید غلامحسینی / شهروند

امیر هاتفی‌نیا | «موج حمله‌هایی که طی روزهای گذشته به رفتار مردم انجام شده به نظرم بی‌پایه و نامنصفانه است و چه‌بسا که فریبکارانه و آغشته با نیت‌هایی نادرست هم باشد.» این را شروین وکیلی، جامعه‌شناس می‌گوید. او معتقد است مردم در حادثه پلاسکو متهم نیستند و حتی ثبت و انتشار داده‌ها باعث شده تصویر دقیق‌تر و روشن‌تری از رخدادها ایجاد شود و چون رخدادها را به شکلی جمعی و از چند زاویه ثبت می‌کند، برای بازسازی تاریخچه رویداد ارزشمند هم هست. وکیلی در ادامه ابعاد مختلف اجتماعی حادثه پلاسکو را در گفت‌وگو با «شهروند» بررسی می‌کند.

حادثه تلخ پلاسکو ابعاد مختلف اجتماعی داشت. از جمله رفتار مردم در مواجهه با بحران و همچنین رفتار مسئولان و میزان تعهد و مسئولیت‌پذیری‌شان در چنین حوادثی. اگر موافق هستید در مورد ریشه این رفتارها صحبت کنیم

بله، رخداد مهمی بود و شایسته اندیشه و واکاوی است.

به‌عنوان سوال اول. موافق هستید که رفتار مردم پس از حادثه یک رفتار هیجانی و احساسی بود؟ پس از بروز حادثه جمعیت زیادی به سمت محل حادثه حرکت می‌کنند. آیا این رفتار به‌عنوان یک رفتار اجتماعی قابل نقد نیست؟

چنین بود، اما فکر نکنم بتوان به این موضوع خرده‌ای گرفت. رفتار مردم همان بود که به‌طور طبیعی از جماعتی رویارو با فاجعه‌ای انتظار می‌رود. همه‌جای دنیا مردم وقتی با بحرانی از این دست روبه‌رو می‌شوند به همین ترتیب واکنش نشان می‌دهند. یعنی در اطراف محل فاجعه جمع می‌شوند، در این مورد با هم گفت‌وگو می‌کنند، گاهی اگر کمکی از دستشان برآید انجام می‌دهند و به تازگی طی سال‌های اخیر عکسی هم از خودشان و از سیر واقعه می‌گیرند و برای دوستانشان ارسال می‌کنند. اینها همه رفتارهایی عادی است که از تلاش برای فهمیدن یک رخداد تهدیدآمیز و شریک‌شدن در شکل‌دهی به روایت اجتماعی‌اش برمی‌خیزد. یعنی واکنشی طبیعی و عادی است که لزوما هم جنبه هیجانی و ناسنجیده ندارد و بخش‌هایی از آن با کارکردهای شناختی گره خورده است. از این رو موج حمله‌هایی که طی روزهای گذشته به رفتار مردم انجام شده به نظرم بی‌پایه و نامنصفانه است و چه‌بسا که فریبکارانه و آغشته با نیت‌هایی نادرست هم باشد.

بسیاری معتقدند که رفتار مردم عامل بحرانی‌شدن حادثه پلاسکو شده. جمله‌ای که یکی از اعضای شورای شهر تهران در یک برنامه تلویزیونی نیز بیان کرد. آیا این جمله دارای استدلال درستی است؟ یا یک توجیه مدیریتی است؟

تا جایی که من خبر دارم روند ترابری امدادگران به محل حادثه با راه‌هایی که در گلوگاه‌های خیابان تعیین شده بود برقرار بوده و طی حادثه هم نزدیک دویست آتش‌نشان در محل حاضر شده و به کارشان پرداخته‌اند. تجمع مردم، تنها در ساعت آغازین آتش‌سوزی برای مدت کوتاهی اختلالی در امدادرسانی ایجاد کرد، و وقتی آتش‌نشانان محدودیتی برای حضور جمعیت تعریف کردند و راه‌هایی برای یاریگران گشودند، این اختلال برطرف شد. بنا به گزارش دوستی که در محل حاضر بوده، در داخل حریم ساختمان که امدادرسانی انجام می‌شد تنها چند صد تن از امدادگران حضور داشته‌اند. بنابراین تجمع مردم که در عکس‌ها فراوان می‌بینیمش ارتباطی به روند امدادرسانی نداشته و نیروهای یاری‌رسان ترابری‌شان را از مسیرهایی مشخص که حریمش هم محترم شمرده می‌شده انجام می‌داده‌اند. من گزارش دقیقی ندیده‌ام که با داده‌هایی مستند نشان دهد که روی هم رفته حضور مردم اثری منفی بر نجات مصدومان داشته است. از این رو این تصور که انبوه بودن جمعیت حاضر در محل تأثیر سرنوشت‌سازی داشته و به تلفاتی دامن زده باشد، به‌نظر اغراق‌آمیز می‌نماید.

یکی دیگر از رفتارهایی که از بعضی مردم در این حوادث دیده می‌شود، انعکاس عکس از حادثه، انداختن سلفی و حضور در کادر تصویری صداوسیماست. نظرتان در این خصوص چیست؟

ما در این‌جا با یک فاجعه شهری سروکار داریم. فاجعه شهری بنا به تعریف رخدادی پرتلفات است که به مرگ‌ومیر شمار زیادی از مردم در داخل قلمرو شهر منتهی شود. از آن‌جا که در همه شهرهای تراکم جمعیتی بالا را داریم، همیشه در اطراف محل این فاجعه‌های شهری تجمعی از مردم را داریم که برای خبردارشدن از موضوع و یاری دادن به آسیب‌دیدگان گرد هم می‌آیند و این قاعده‌ای عمومی است که از دیرباز در تمام شهرها برقرار بوده است. طی دهه گذشته با تکامل دوربین‌های سبکی که بر تلفن همراه سوار می‌شوند و گسترش شبکه‌های اجتماعی کارکرد تازه‌ای به این موارد افزوده شده و آن هم ثبت رخداد در قالب عکس و فیلم است و گزارش کردن آن بر شبکه‌های اجتماعی که اغلب ارجاعی به شهروند گزارشگر در آن هست و گاه با گرفتن خودنگار (سلفی) و گزارش شفاهی وی نیز همراه می‌شود. افزوده شدن این ابزارهای تازه ثبت و انتشار داده‌ها باعث شده تصویری بسیار دقیق‌تر و روشن‌تر از رخدادها در ذهن شهروندان ایجاد شود و از این رو خود این کارکرد امری نیک و ارزشمند است. یعنی این‌که مردم با تلفن همراه خود از ماجرا عکس و فیلم می‌گرفته‌اند هیچ ایرادی ندارد و چون رخدادها را به شکلی جمعی و از چند زاویه ثبت می‌کند، برای بازسازی تاریخچه رویداد ارزشمند هم است.

همیشه در اطراف محل این فاجعه‌های شهری تجمعی از مردم را داریم که برای خبردارشدن از موضوع و یاری دادن به آسیب‌دیدگان گرد هم می‌آیند و این قاعده‌ای عمومی است که از دیرباز در تمام شهرها برقرار بوده است

در این میان ممکن است کسی گرفتن خودنگار با ساختمانی درحال سوختن را نوعی بی‌توجهی به درد و رنج دیگران بداند یا حضور مشتاقان شهرت در محل و انتشار عکس‌هایشان با دست‌اندرکاران را نشانه ضعف شخصیتی‌شان بداند. اما به نظرم تعمیم‌دادن این موضع‌گیری‌های شخصی به مرتبه داوری اخلاقی کلی و به‌خصوص تعمیم دادن کردارهای چند تن به همه جمعیت حاضر در محل کار درستی نیست و دست‌کم این که با حقیقت بیرونی و عینی ناسازگار است. من هم مثل بسیاری از افراد دیگر از گرفتن خودنگار با منظره‌های ناخوشایند و چشم‌انداز رنج دیگران خوشم نمی‌آید و به همین خاطر چنین نمی‌کنم. یا تلاش یک نفر برای این که عکسش در صحنه حادثه‌ای مشهور منتشر شود را بر ضعف شخصیتی و شهرت‌طلبی‌اش حمل می‌کنم. اما اینها موضع‌گیری‌هایی شخصی هستند و دیگران را موظف نمی‌بینم دیدگاهی شبیه به من داشته باشند به‌خصوص این تصورم درباره چند نفرِ خاص را به کل جمعیت تعمیم نمی‌دهم.

به‌نظر می‌رسد که شما مردم حاضر در محل را از گناهانی که متوجه‌شان شده تبرئه‌می‌کنید.

بله، دقیقا دارم چنین می‌کنم. شمار کل جمعیتی که طی زمان حادثه در حوالی ساختمان پلاسکو گرد آمده بود به چندهزار نفر می‌رسید و اختلال در امدادرسانی تنها در ابتدای کار که این عده بسیار کمتر بود به شکلی محدود رخ داد و بعد هم برطرف شد. شمار کل کسانی که خودنگارهایی نکوهیدنی در این بین از خود گرفتند یا برای شهرت‌طلبی خود را به میان صحنه انداختند هم دست بالا به چند ۱۰ نفر بالغ می‌شد. بر این مبنا فکر می‌کنم جمعیتی چندهزار نفره از شهروندان تهران نباید به خاطر اعتقاد بی‌اساس به این که کار امدادگران را مختل کرده‌اند یا بنا به رفتار ناخوشایند اما بی‌زیان شماری معدود از تماشاچیان مورد سرزنش و نکوهشی قرار گیرند.

یعنی با این گزاره که «مردم مقصر هستند» موافق نیستید؟

نخیر، با این گزاره مخالفم. چندهزار نفر مردمی که در بدترین حالت چند ۱۰ نفرشان برای تماشای بی‌قید یک ساختمان سوزان و گرفتن خودنگاره آن‌جا جمع شده‌اند چه تقصیری در این فاجعه دارند؟

در چنین حوادثی در فضاهای مجازی و گفت‌وگوهای غیررسمی رفتار مردم ایران با رفتار مردم ژاپن مقایسه می‌شود. آیا این قیاس را صحیح می‌دانید؟

همه ما مقایسه‌هایی از این دست را دیده و شنیده‌ایم. در این نکته تردیدی نیست که رفتار جمعی مردم ایران و ژاپن در برابر بلایای طبیعی یکسره متفاوت و تا حدودی واژگونه هم است. اما به‌نظرم این دو الگوی رفتاری را عوام با قدری ساده‌اندیشی به دوقطبی بد و خوب یا بدوی و متمدن منسوب می‌کنند.

تردیدی در این حقیقت نیست که مسئولیت‌پذیری مقام‌های دولتی ایران در مقابل آسیب‌هایی که در دایره وظیفه‌شان رخ می‌دهد، اندک است این تصور که انبوه‌بودن جمعیت حاضر در محل تأثیر سرنوشت‌سازی داشته و به تلفاتی دامن زده باشد، به‌نظر اغراق‌آمیز می‌نماید

ماجرا آن است که در کل جامعه ایرانی از افرادی تشکیل یافته که چندان تابع نهادهای اجتماعی نیستند. یعنی ما در ایران من‌هایی داریم که هریک تا حدودی ساز خود را می‌زنند و بیشتر از مردم ژاپن با تکیه به فکر و خواست شخصی خود عمل می‌کنند. در ژاپن در مقابل با مردمی مطیع در برابر نهادها روبه‌رو هستیم که کمابیش در انضباط نهادین جامعه حل شده‌اند. این ذوب‌شدن من در قواعد سازمان از طرفی سخت‌کوشی و انضباط اجتماعی و اخلاق مدنی استوار ژاپنی‌ها را رقم زده و از سوی دیگر کم بودن خلاقیت و انعطاف‌شان در برابر تنش‌های اجتماعی را به دنبال داشته است. تمایز یاد شده هم به تاریخ متفاوت دو کشور و فرهنگ متفاوتشان بازمی‌گردد. ژاپن در میان کشورهای جهان ملتی به نسبت نوظهور است و از آن انسجام ملی و پیچیدگی فرهنگی‌ای که تمدن ایرانی دارد بی‌بهره بوده است. یکی از دلایلی که ژاپنی‌ها در جذب مدرنیته و گذار به دوران نو سریع‌تر از فرهنگ‌های دیگر عمل کردند همین سادگی نظام اجتماعی‌شان و کم‌بودن مقاومت فرهنگ بومی‌شان در برابر عناصر وارداتی بوده است. یعنی همان عاملی که باعث شده با تاریخ دیرپا و ادبیات و فرهنگ غنی و سیاست پویا و مطالبات مدنی پیچیده و دیرینه و انقلاب‌های اجتماعی پیاپی داشته باشیم، در ضمن باعث شده انضباط مدنی مدرن و فناوری جدید و صنعتی شدن متوازن را دشوارتر و امگیری کنیم. بنابراین رفتار مردم ایران و ژاپن را می‌توان با هم مقایسه کرد، اما این که نظم صف‌های ژاپنی و بی‌نظمی صف‌های ایرانی را مقایسه کنیم و حکم به بد و پلید و بدوی بودن ایرانی‌ها بدهیم، ساده‌لوحانه و اشتباه‌آلود است. باید کردارهای جمعی را در بافتی تاریخی نگریست و با هم مقایسه کرد و در این حالت ارزیابی من آن است که رفتارهای جمعی ایرانیان چه در رویارویی با بحران‌هایی مثل زلزله و چه در حرکت‌های سیاسی مثل الگوی رای دادن، پیچیده‌تر و هوشمندانه‌تر از ژاپنی‌هاست، هرچند نظم و ترتیب و قاعده‌مندی آنها را ندارد.

یکی دیگر از موضوعاتی که در شبکه‌های مجازی در چنین حوادثی دنبال می‌شود، درخواست استعفای مسئولان است. رفتار مسئولان و تعهد اجتماعی‌شان در چنین حوادثی چگونه باید باشد؟

تردیدی در این حقیقت نیست که مسئولیت‌پذیری مقام‌های دولتی ایران در مقابل آسیب‌هایی که در دایره وظیفه‌شان رخ می‌دهد، اندک است. یعنی در غیاب ساز و کارهای مدنی استواری که بازخواست از مقام‌های مسئول را ممکن می‌سازد، دولتمردان کشورمان از نوعی مصونیت قضائی ناگفته لذت می‌برند. به همین خاطر نوعی خشم نهفته و عصیان عمومی در برابرشان میان مردم دیده می‌شود. اما باید قدری دقت کرد وقتی که این سرخوردگی و آزردگی در جریان فاجعه‌ای شهری به جریان می‌افتد، کسانی را آماج قرار می‌دهد. یعنی به‌نظرم همان‌طور که مردم هدف شماتت‌هایی ناسزاوار قرار گرفته‌اند، متهم ساختن مدیران دولتی هم بابت سوختن پلاسکو قدری شتابزده و هیجانی بوده است. اینها البته نافی این نیست که حوزه وظایف و مسئولیت همه دست‌اندرکاران مربوط به ماجرا باید معلوم شود و قاعدتا باید هرکس در حریم مربوط به خودش پاسخگوی آسیب‌دیدگان باشد.

بی‌شک قهرمانان حادثه پلاسکو آتش‌نشانان فداکاری هستند که در این حادثه جانفشانی کردند؛ اما در طول حادثه پلاسکو تصاویری نیز از احساسات و اشک‌های تعدادی از آتش‌نشانان در رسانه‌های رسمی و غیررسمی منتشر شد. نظرتان را در این خصوص بیان کنید. آیا نباید حمایت روانی بیشتری از امدادرسانان در طول این حادثه صورت می‌پذیرفت؟ انتشار این تصاویر چه تاثیری روی جامعه خواهد گذاشت؟

یکی از الگوهای درست و نیکی که مردم در جریان این فاجعه از خود نشان دادند، همدردی با آتش‌نشانان و قدرشناسی از کوشش‌هایشان بود. چون بی‌تردید نه‌تنها در این ماجرا که در عرصه‌های متفاوت دیگر هم آتش‌نشان‌ها از بی‌ادعاترین و مؤثرترین قهرمانان اجتماعی ما هستند. با این همه تا حدودی با شما موافقم و فکر می‌کنم رفتار حرفه‌ای ایجاب می‌کرد کسانی که شغلشان دست و پنجه نرم کردن با مرگ است، هنگام رویارویی با آن تا این پایه درمانده و هیجانزده نشوند. این را هم ناگفته نگذارم که تا جایی که من خبر دادم گریستن و درماندگی بدان شکلی که در عکس‌ها فراوان مخابره شده تنها به شمار اندکی از آتش‌نشانان مربوط می‌شده است. یعنی نزدیک به دویست آتش‌نشان در این عملیات نقش ایفا کرده‌اند که حدود بیست نفرشان نمودی از این درماندگی را نمایان ساختند. متاسفانه خبرنگاران و مردمی که در موج همدردی با شهیدان آتش‌نشان غرقه شده بودند، بر گرفتن و مخابره تصویرهایی از گریه‌وزاری ایشان تمرکز کردند و به این ترتیب کلیشه‌ای پدید آوردند که چندان واقعی نیست.

بخش عمده آتش‌نشانان در جریان این ماجرا استوار و محکم با مرگ دوستانشان روبه‌رو شدند و روند یاری‌رسانی را دستخوش وقفه نکردند و به راستی قهرمانانه با شرایط روبه‌رو شدند. چند تنی که از نظر انسانی به حق، اما از نظر اجتماعی قدری غیرحرفه‌ای در این میان آشفته شده بودند شماری اندک داشتند و کسانی بودند که به‌تازگی از کام آتش و ویرانی رهانده شده بودند و مرگ دوستانشان را به چشم دیده بودند. تعمیم تصویر ایشان به کل آتش‌نشانان جفای دیگری است که این روزها بر ایشان رفته است و امیدوارم زودتر انگاره‌شان چنان که سزاوارشان است از این پیرایه‌ها و کلیشه‌های احساساتی پاکیزه شود و به آنچه به واقع بوده باز گردد و ترمیم شود.